

همراه با مکس هاینزر، قهرمان ایه جهان

ترجمه: عباسعلی فاریابی (۱۳۹۹/۵/۲۲)

هرکسی که مسابقات ایه را دنبال می کند، مکس هاینزر را خوب می شناسد. او بزرگ ترین نمایش دهنده بازی ایه است، اما او نه تنها نمایش خوبی از این رشته را عرضه می کند بلکه برای کسب جایگاه خود روی سکو از هر نوع ترفند رقابت گونه ای نیز استفاده می کند.



مکس هاینزر یکی از پرانرژی ترین حریف های روی پیست است. چه در مسابقات جام جهانی باشد، چه در مسابقات قهرمانی جهان و چه در مسابقات گرندهری. او همیشه در حال حرکت است و تلاش می کند که اتفاق های جدیدی را رقم بزند. هیچ کس نمی تواند سبک بازی او را فراموش کند. بازی او چشم ها را خیره می کند و توجه تماشاچیان را جلب می کند - امتیازی که همه ما با آن موافق هستیم چون برای جلب مردم به ورزش زیبای شمشیربازی بسیار مهم است.

چیزی که مکس هاینزر را بسیار شگفت انگیز می کند تنها حرکت های نمایشی او نیست. بلکه هیجان شعله ور درونی او است، که در مورد او بسیار مؤثر واقع شده است. آنچه او انجام می دهد، همیشه خوب از کار در می آید. از همه مهم تر، شما در این مصاحبه خواهید فهمید که او چگونه از استعداد و سبک طبیعی خود استفاده می کند تا به نتیجه ای که دنبال آن هست، برسد. سبک او در عین حالی که معمولاً برای شمشیربازها یا هواداران، آنچنان طبیعی به نظر نمی رسد، اما بسیار جذاب جلوه می کند به ویژه برای کسانی که در این رشته ورزشی تازه وارد هستند. شما همان شخصیتی که معمولاً روی پیست می بینید، در این مصاحبه نیز مشاهده خواهید کرد.

از مکس ممنونیم که وقت خود را در اختیار ما گذاشت!

مصاحبه با مکس هاینزر

ایگور: می بینم که در حال تمرین دوچرخه هستید.

مکس: بله، من روز تمرینی واقعا سختی داشتم و اکنون در حال خنک کردن خودم هستم. خیلی راحت امروز دو جلسه تمرینی سنگینی داشتم و پاهایم واقعا خسته هستند.

ایگور: ابتدا باید به شما تبریک بگویم! من نمی دانستم همسر شما انتظار فرزند دومش را می کشد.

مکس: او در چند روز آینده زایمان خواهد داشت، و به زودی نوزادمان از راه خواهد رسید. برنامه ما این بود که بازی های توکیو که تمام می شد بلافاصله باید بر می گشتم. پرواز برگشت من از توکیو درست یک روز بعد از مسابقه بود، اما حالا که هیچ توکیویی نیست، من در هنگام تولد او مطمئناً هستم.



ایگور: حالا دلیل به تعویق افتادن بازی های توکیو را فهمیدم! بنابراین با خیال راحت می توانید روی خانواده خود تمرکز کنید.

مکس: بله، دقیقاً.

ایگور: به نظر من شما غیر قابل توصیف ترین شمشیرباز روی پیست هستید.

مکس: شاید.

ایگور: نه، نمی شود گفت شاید، بلکه باید صد در صد بگویم. هیچ کس مانند شما شمشیربازی نمی کند. من اخیراً به شخصی می گفتم که مکس هاینزر مرا به یاد جک اسپارو داستان دزدان دریایی کارائیب می اندازد.

شما حرکات عجیب و غریبی دارید، دائم به هوا می پرید. شما مانند یک بوکسور از یک طرف به سمت دیگر پیست حرکت می کنید. بعضی اوقات مانند یک دوندۀ سرعت، آماده استارت می شوید. آیا می توانید سبک بازی خود را تشریح کنید؟

مکس: من از اول شروع می کنم. من شمشیربازی را از پنج سالگی شروع کردم. دلیل این امر این بود که من همیشه با برادرم به تماشای فیلم های دزدان دریایی می نشستیم. در سوئیس، من در یک کلوپ کوچک تمرین می کردم که فقط فلوره داشت. و تمرین با دسته های هفتیری انجام نمی شد بلکه با دسته فرانسوی. در آن زمان من در فلوره سوئیس خیلی موفق شدم و تا سیزده سالگی فقط فلوره بازی می کردم. اما در سوئیس، اعزام به مسابقات بین المللی فقط در رشته ایه امکان پذیر بود و از آن حمایت می شد، و من آرزوهایی فراتر از سطح ملی داشتم. بنابراین مجبور شدم به ایه تغییر رشته بدهم.

در آغاز من واقعاً از انجام این تغییر خوشحال نبودم، بنابراین من در واقع **فلوره بازی می کردم، اما با شمشیر ایه**. و این برای من یک سرگرمی شده بود. البته مجبور شدم تاکتیک های خود را کمی تغییر دهم. و همیشه به دنبال دفاع نباشم. من قلباً فکر می کنم که سبک من هنوز کمی به فلوره نزدیک هست. بنابراین من حرکت های زیادی دارم که از فلوره برایم به ارث مانده است.

من فکر می‌کنم با قد یک متر و هفتاد و هشت سانتی متری، بازیکن قد بلندی نیستم، و به همین دلیل باید سریع باشم. این روحیه ورزشکاری من بسیار مهم است. من همیشه بیشتر از حریف فعالیت می‌کنم. **سعی می‌کنم او را خسته کنم.** تلاش می‌کنم او را غافلگیر کنم. **غافلگیری** برای من یک کلمه بزرگی است. من دوست ندارم حریف دست مرا بخواند. بلکه برعکس سعی می‌کنم دست طرف مقابلم را بخوانم. **من با عشق و تفریح شمشیربازی می‌کنم.** من بازی های صفر/صفر یا یک/یک که وارد یک دقیقه پایانی می‌شوند را دوست ندارم. به طور معمول، دوست دارم برای گرفتن پانزده امتیاز بازی کنم و یک شمشیرباز فعالی باشم، نه اینکه به انتظار حریف بنشینم. شاید در سه یا چهار سال آینده که بزرگ تر شدم، دیگر نتوانم آنقدر سریع باشم، و شاید مجبور شوم به یک شمشیرباز متدافع خسته کننده تبدیل شوم. در حال حاضر، تاکتیک من پیشرونده است. اما در مورد آن حرکات نمایشی، البته باید بگویم که گاهی اوقات آنها برای دیوانه کردن حریف به کار می‌برم تا شاید چیز جدیدی را امتحان کند. و این سبک من است.

ایگور: خیلی جالب است زیرا وقتی رسانه‌ها را نگاه می‌کنم، همیشه مطالب و توضیحات زیادی در مورد شما در اخبار وجود دارد و بحث‌های فراوانی درباره حرکت‌های شما نقل می‌شود. فکر نمی‌کنید که گاهی اوقات بیشتر نمایشی بازی می‌کنید تا تاکتیکی.

مکس: شاید گاهی اوقات که بخواهم از مسابقه لذت ببرم، کمی زیادی باشد. وقتی یک ضربه خیلی خوبی می‌زنم، به ویژه وقتی نتیجه هشت به هشت باشد، **از شنیدن تشویق تماشاچیان لذت می‌برم**، اما بعد باید حواسم را جمع کنم و تمرکز خود حفظ کنم. اما در جریان مسابقه اصلاً دوست ندارم نمایش بدهم. در واقع من فقط به فکر بردن هستم. ضمن اینکه حفظ تمرکز پس از یک ضربه واقعاً خوب همیشه آسان نیست.

من شمشیربازی را بعنوان یک ورزش بسیار کوچک در سراسر جهان می‌دانم. من می‌دانم با این سبک بازی می‌توانم افراد بیشتری را جذب بازی خودم کنم. من خسته کننده نیستم. به همین دلیل من از بازیکنان خسته کننده خوشم نمی‌آید. وقتی کسی یک مسابقه شمشیربازی را برای اولین بار در تلویزیون می‌بیند، و نتیجه صفر/صفر باشد، او هرگز دیگر به شمشیربازی نگاه نخواهد کرد.



جک اسپاروی (شخصیت داستان دزدهای دریایی کارائیب) شمشیربازی مدرن

ایگور: بی دلیل نیست که من شما را با جک اسپارو، قهرمان داستان دزدان دریایی کارائیب، مقایسه کردم، چون بازی شما خیلی به نمایش تأثر شبیه است. و به هیچ وجه کسل کننده نیست. من فکر می کنم که این یک اصل بسیار مهمی است زیرا ورزش منحصر به فرد ما باید از این طریق توسعه داده شود. شما تقریباً هر شمشیربازی را به حرکت و می دارید و می توانید پیش بینی کنید که چه اتفاقی خواهد افتاد. بازی با شما مانند سوار شدن ترن هوایی شهربازی است.

مکس: صحیح است. خوب، سوال چیست؟

ایگور: حالا سوال این است. شما برای عملکرد بازی می کنید. شما کلیه عناوین جهان را دارید. فکر نمی کنید گاهی اوقات باید **سبک خود را متناسب با هدف تنظیم** کنید، و نه هدف را با سبک؟

مکس: فکر می کنم اولین هدف من پیروزی در مسابقه است. من مسابقات زیادی را با امتیازات خوب برده ام. من از بازی های خسته کننده بدم می آید. من معتقدم در پانزده امتیاز همیشه یک یا دو امتیاز نمایشی باید وجود داشته باشد، و این سبک من است. من نمی توانم تصور کنم که اگر بخواهم یک بازی پانزده امتیازی را فقط با حرکات خسته کننده عادی ایه انجام دهم، آیا می توانم در آن برنده شوم.



ایگور: مسابقه مورد علاقه شما کدام است؟ دوست دارم بهترین خاطره را از شما بپرسم. مسابقه ای که دوست دارید برجسته کنید، چیزی که ویژه بازی مکس هاینزر باشد.

مکس: من آن بازی را می دانم، اما نمی خواهم همه برای تماشای این مسابقه بروند. شما در این بازی همه طرفندهای من را خواهید دید.

ایگور: ما همه حقه های شما را می دانیم، همه آنها ثبت شده است.

مکس: من چند هفته پیش بازی نیمه نهایی خودم در مسابقات گرندهپی ۲۰۱۱ برن را تماشا کردم. و دیدم که بازی من در ۹ سال گذشته تغییرات زیادی کرده است. فکر می کنم نه سال پیش کارهای دیوانه کننده تری نسبت به الان انجام می دادم. فکر می کنم در حال حاضر یک شمشیرباز تقریباً خسته کننده ای شده ام.

ایگور: سال گذشته، در بازی مدال برنز با چین، آخرین ضربه شما واقعا کسل کننده بود.

مکس: آن تنها یک ضربه بود. من هزار در صد اطمینان داشتم که شمشیرباز چینی تنها یک حمله مستقیمی را انجام می دهد و من مطمئن بودم که می توانم چنین ضربه ای را بزنم. مطمئناً کسب مدال برنز با چنین ضربه ای خیلی لذت بخش تر از کسب آن با یک بازی خسته کننده است. در آن بازی کمی نمایشی کار کردم. همچنین **برای دلم کار کردم**. اگر چنین ضربه ای را بزنید و با موفقیت همراه شود، هم می توانید با این امتیاز مدال را به دست آورید و هم به عنوان یک خاطره برای تان می ماند.

ایگور: بنابراین اگر من به شما یک حق انتخاب بدهم – باخت یک مسابقه با یک ضربه خارق العاده یا برد یک بازی با ضربه های خسته کننده، کدام یک را ترجیح می دهید.

مکس: برد بازی.

ایگور: برد همراه با کامیابی!

مکس: در مسابقه، بله. اما در تمرین، خیر. در تمرینات باخت در واقع کار سختی نیست. فکر می کنم مسابقات تمرینی زیادی را باخته ام زیرا همیشه سعی می کنم ضربه های جدیدی را امتحان کنم. باخت در بازی های تمرینی برای من کار سختی نیست.



ایگور: سویس به عنوان یک کشور در پنج، شش، هفت سال گذشته در سطح تیمی موفقیت های خارق العاده ای داشته است. به نظر شما تیم سویس چگونه کار می کند و نقاط قوت تیم سویس چیست؟

مکس: فکر می کنم ما همیشه با این دو مربی ایتالیایی تمرینات بسیار قوی داشته ایم. ما برای رقابت های تیمی واقعا تاکتیک های خوبی داشتیم. در مورد بازی های تیمی، فکر می کنم که بازی تیمی من بهتر از بازی انفرادی است. و این مطمئناً برای تیم ما خوب است. فکر می کنم تقریباً در هر مسابقه تیمی ما واقعاً خوب عمل کرده ایم. خیلی بهتر از انفرادی. بنابراین من اعتقاد دارم که واقعاً می توانم به تیمم کمک کنم.

ایگور: چرا فکر می کنید بازیکن تیمی بهتری هستید؟

مکس: فکر می کنم در مسابقات تیمی کمی آرام تر هستم. بازی های انفرادی خیلی سریع هستند. شما یا حذف می شوید یا ادامه می دهید. در بازی های تیمی زمان بیشتری وجود دارد و بازی ها سه دقیقه ای هستند. من مطمئنم که اگر صد درصد توانم را مصرف کنم، بازهم می توانم در کوران بازی بمانم. اما در بازی پانزده امتیازی، بعضی اوقات وقتی صد در صد توان خود را خرج می کنی، می بینی که خسته شده ای و در پایان مسابقه را باخته ای. ضمن اینکه اگر تیم پشت من باشد انگیزه زیادی برای من ایجاد می شود. آنها مرا تشویق می کنند، در نتیجه انگیزه و قدرت بیشتری پیدا می کنم. در انفرادی شما روی پیست واقعاً تنها هستید، و شاید به همین دلیل است که من بازی تیمی را بیشتر می پسندم. در مسابقات قهرمانی اروپا من در انفرادی دو بار دوم، سه بار سوم شدم. همچنین نتایج انفرادی خوب دیگری هم دارم. من ده قهرمانی در جام جهانی و گرندپری دارم. زیاد هم بد نیست.



ایگور: اصلاً، اصلاً بد نیست. کدام یک از بازی های تیمی خودتان را دوست ندارید؟

مکس: من بیشتر تمایل دارم درباره مسابقه هایی که دوست دارم صحبت کنم. فینال ونکوور را دوست دارم. فکر می کنم در بازی آخر نه امتیاز از اوکراین عقب بودیم. من بازی پایانی را انجام دادم و یازده ضربه پایپی در آن زدم. **یازده ضربه تکی در فینال جام جهانی.** و ما مقابل اوکراین پیروز شدیم. این یکی از بهترین بازگشت های تیمی من بود. در انفرادی شاید بتوانم به این سؤال شما نیز پاسخ دهم. در نیمه نهایی تالین من چهارده به هشت عقب بودم و در نهایت پانزده / چهارده پیروز شدم. من فقط سی ثانیه زمان برای این بازگشت داشتم (می توانید به فیلم مسابقه رجوع کنید).

من زندگی ام را به خطر انداختم. چهارده / هشت بود و می دانستم اگر یک خطای کوچکی بکنم از مسابقه حذف می شوم. در حالی که این بازی نیمه نهایی جام جهانی بود، و می دانستم که حداقل مدال برنز را دارم. بنابراین ریسک کردن برای من راحت بود. هر ضربه ای که می زدم، حریف بیشتر از من می ترسید. من این را در چشمان او می دیدم. من دیدم که او مطمئن نیست که برنده خواهد شد. فکر می کنم در آنجا تنها یک ضربه زاویه دار به پشت زدم. یکی به نوک پا. یکی با دفاع. فکر می کنم **هشت ضربه مختلف و متنوعی** را انجام دادم. هدف من همیشه همین است که ضربه های مختلفی را اجرا کنم تا حریف نتواند دست مرا بخواند.

ایگور: چقدر زمان برای مطالعه حریف های خود صرف می کنید؟ در عین حالی که الان همه را می شناسید و همه ترفندهای آنها را می دانید.
مکس: شمشیربازهای جوانی که نمی شناسم و برای اولین بار با آنها بازی می کنم، معمولاً به آنها می بازم. فکر می کنم بار دوم که با آنها بازی می کنم هرگز به آنها نمی بازم. من **این بررسی را عصر روز قبل از مسابقاتم انجام می دهم.** در این بخش مطمئنم که می توانم عملکرد بهتری داشته باشم. اما متأسفانه وقت و انرژی آنچنانی روی این کار نمی گذارم.

ایگور: شاید برای شما کسل کننده به نظر می رسد؟

مکس: درست است، من از پنج سالگی تا کنون در حال شمشیربازی هستم. این یعنی بیست و هفت سال، و من دوست ندارم در وقت آزاد خودم هم به مسابقات شمشیربازی نگاه کنم. بیشتر دوست دارم با خانواده ام باشم. من ماهیگیری یا جستجوی قارچ را دوست دارم، اما دوست ندارم به بازی های شمشیربازی نگاه کنم.



ایگور: شما می گوید که دوست دارید حریف های خود را شگفت زده و غافلگیر کنید. اما در عین حال باید بدانید که شما یک شمشیرباز بسیار شناخته شده هستید.

مکس: بله، به همین دلیل من **همیشه باید بازی خودم را تغییر دهم.** زیرا همه آنها حرکات مرا مطالعه و بررسی می کنند. آنها می دانند که من معمولاً پشت شانه را با ضربه زاویه دار راحت می زنم. بنابراین باید یک حرکت مشابهی داشته باشم که با آن شروع کنم، اما به روش دیگری آن را به پایان برسانم. آنها نمی دانند که کدام کار را می خواهم انجام دهم. اما فکر نکنید که این کار برای من آسان می باشد - بلکه برعکس خیلی سخت هم هست. من بیشتر دوست دارم یک بازیکن بیست ساله باشم تا حریف هایم مرا نشناسند. اگر اینچنین بود، فکر می کنم می توانستم مسابقات زیادی را ببرم.

ایگور: بازی با چه نوع شمشیربازی برای شما سخت تر است. منظورم نام نیست بلکه سبک بازی.

مکس: این مورد هم برای من یکی از موارد خیلی تاکتیکی است. وقتی این را توضیح بدهم، همه سعی خواهند کرد که همین کار را انجام دهند. (صدای خنده) وقتی دوره قهرمانی ام را تمام کردم می توانیم در مورد این مورد مصاحبه دیگری انجام دهیم. در حال حاضر من نمی توانم تمام روش های بازی خودم را به شما بگویم.



ایگور: آیا تغییراتی در بازی خود خواهید داشت؟ چگونه به چنین تصمیمات می رسید، چگونه تمرینات خود را انجام می دهید.

مکس: بله، یک کاری هست که من متفاوت انجام خواهم داد. من در بازی های المپیک ۲۰۱۲ برابر روبن لیماردو سه به صفر جلو بودم که به دفاع پرداختم، اما سه امتیازی که مقابل لیماردو به دست آورده بودم با تاکتیک تهاجمی انجام شده بود، اما بعد از آن ۳ ضربه، او توانست پنج ضربه پیاپی به من بزند. من مطمئن هستم که اگر بعد از نتیجه سه به صفر بازم هجومی کار می کردم، برای من بهتر بود. در بازی حذفی اول پانزدهم به دو برنده شدم. در مسابقه دوم سه به صفر جلو بودم. آن روز روز من بود و من واقعاً عملکرد خوبی داشتم، اما در آنجا یک اشتباه کردم و به دفاع رفتم. شاید هم به همین دلیل است که الان بعضی اوقات که جلو هستم دوست ندارم به دفاع بروم چون ترجیح می دهم مسابقه را با **تاکتیک تهاجمی** ببازم تا با راهبرد دفاعی. این مسابقه را هرگز فراموش نمی کنم. و آن بازیکن در نهایت قهرمان المپیک شد.

ایگور: او اولین ونزوئلایی بود که قهرمان المپیک شد.

مکس: می توانید از او بپرسید، من یک بار با او درباره این مسابقه صحبت کردم. وقتی که من سه به صفر جلو بودم او با خودش فکر می کرده است که: "خدای من پانزده به پنج خواهم باخت!". او هرگز تصور برد را نمی کرد. من بیش از حد احمق بودم که با آن تاکتیک با او بازی کردم.

ایگور: در مسابقات انفرادی با یک روش بازی می کنید. و در تیمی با یک روش دیگر.

مکس: **بازی تیمی تاکتیک ویژه خود را دارد** و من همیشه دوست دارم درباره این تاکتیک بحث کنم، و اگر با آن موافق باشم صد در صد با آن تاکتیک تیم بازی می کنم. اما در بازی انفرادی، من فکر می کنم که بازی متعلق به خودم هست. و اگر ببازم مبلغ قرارداد اسپانسر را دریافت نخواهم کرد. بنابراین این مربوط به خودم می شود. من می توانم با برد پول بگیرم. در بازی انفرادی من رئیس خودم هستم. اما در بازی تیمی، مربی کارفرمای من است، فدراسیون کارفرمای من است، کل تیم کارفرمای من هستند.

انتقام خوشایند

ایگور: بازی با افرادی که قبلاً به آنها باخته اید برای تان چقدر دشوار است؟

مکس: من همیشه از انتقام خوشم می آید. فکر می کنم که همیشه می توانم از شکست خودم چیزی بیاموزم. من رقیبی ندارم که فکر کنم "نمی توانم او را بزنم". البته گاهی اتفاق می افتد که بازیکنی را ده بار پشت سر هم شکست می دهم، اما یک بار بصورت اتفاقی به او می بازم، و این هیچ عیبی ندارد.

ایگور: آنچه شما می گوئید این است که شما بیشتر از انتقام خوش تان می آید تا اینکه از حریف بترسید.

مکس: بله، البته.

ایگور: معمولاً بازی های باختۀ خود را چند بار بررسی می کنید؟

مکس: بله، من به مسابقه مراجعه می کنم تا ببینم چه چیزی خوب بود، چه چیز بد بود، چه کاری را بهتر می توانم انجام دهم. اما مطمئناً بازیکن روبرو نیز به فکر پیروزی خود خواهد بود. بله، من فیلم مسابقه را دوباره نگاه می کنم.

ایگور: بازی های المپیک به تعویق افتاده است. من قطعاً امیدوارم که شما به آرزوی رفتن به آن مسابقات برسید. به نظر می رسد که سوئیس درست مانند آخرین بازی های المپیک نتایج فوق العاده تیمی داشته باشد.

مکس: بله.

ایگور: تعویق بازی های المپیک برای شما چه مفهومی داشته است؟ آیا نقشه های شما را به هم زد، آیا تغییری در برنامه شما ایجاد کرد؟

مکس: من یک سال بزرگ تر خواهم شد. امیدوارم بعد از این یک سال بهتر باشم. اما در عین حال ممکن است بعد از این یک سال کندتر هم بشوم.

ایگور: شاید هم داناتر!

مکس: بله، در ابتدا که به تعویق افتاد برایم خیلی سخت بود، اما بعد فهمیدم که نمی توانم آن را تغییر دهم. ما تصمیم گرفته بودیم که فرزند دوم خودمان را بعد از بازی های المپیک داشته باشیم و اکنون او را قبل از بازی های المپیک خواهیم داشت. اکنون امیدوارم که این یک انگیزه واقعاً خوبی برایم باشد که دو فرزند و یک همسر فوق العاده ای داشته باشم و در بازی های المپیک برای آنها بازی بکنم.



ایگور: آیا همسر شما بازی هایتان را تماشا می کند؟

مکس: بله، بصورت زنده. گاهی اوقات هم با من به مسابقات می آید. در مسابقات جهانی بوداپست، وقتی آن آخرین ضربه عالی را انجام دادم، او آنجا بود. همیشه حضور خانواده در مسابقات به من قدرت اضافی می دهد.

ایگور: بنابراین وقتی خانواده شما را تماشا می کند، آیا آن را دوست دارید؟

مکس: بله، اما موقعی که می بازم و آنها دلیل باختم را می پرسند دوست ندارم.

ایگور: هر چیزی ارزش خود را داراست. این بسیار شگفت انگیز است که خانواده شما می توانند بازی شما را بصورت واقعی تماشا کنند. شما چه نوع توصیه ای برای شمشیربازهای جوان دارید؟

مکس: اولین توصیه من این است که آنها باید یقیناً شمشیرباز کاملی بشوند. نه تنها یک بازیکن دفاعی، یا یک شمشیرباز تهاجمی باشند، بلکه باید بتوانند هر کاری را انجام دهند. اگر اینگونه نباشد، آنها همیشه رقیب هایی خواهند داشت که هرگز در برابر آنها پیروز نخواهند شد. شمشیربازهای زیادی وجود دارند که فقط می توانند برخی از کارها را انجام دهند و همیشه می بینم که وقتی در برابر کسی که دقیقاً دوست ندارند با آنها بازی کنند، روبرو می شوند همیشه به آنها می بازند. برای من، **یک شمشیرباز خوب یعنی یک شمشیربازی کامل** می باشد. شمشیربازی که تنها یک مسابقه مهم را می بازد اما ده سال پشت سرهم در صدر رده بندی قرار دارد، او برای من یک شمشیرباز کامل است. بازیکن نباید تنها دو یا سه حرکت خوب داشته باشد. به نظر من شما باید **در جوانی روی اصول و فنون زیادی کار کنید** تا بتوانید شمشیربازی کاملی باشید.

ایگور: یک شمشیربازی کامل. یعنی داشتن یک **اندوخته غنی از حرکت های مختلف دفاعی و تهاجمی** است. یعنی بازی تاکتیکی. در مورد مبحث ذهنی چطور؟



مکس: بله ، بخش ذهنی واقعاً مهم است. شما هم باید ذهنیت یک بازیکن برنده را داشته باشید و هم باید کسی باشید که بتواند ببازد. شما **باید یاد بگیرید که چگونه ببازد**. هیچ شمشیربازی وجود ندارد که در تمام مسابقات خود برنده شود. شما باید این را همیشه در نظر بگیرید. همیشه این امکان وجود دارد که در یک مسابقه شکست بخورید. اگر این اتفاق بیافتد، خوب افتاده است، و نباید جهان برای بازیکن به پایان برسد. اگر شمشیربازی هستید که فکر می کنید بهترین هستید و هیچ کس نمی تواند شما را شکست دهد، مدت طولانی دوام نخواهید آورد. همیشه به یاد داشته باشید که بزرگی و عظمت در این است که **هرگز تسلیم نشوید. همیشه تا آخرین لحظه بجنگید**.

ایگور: شمشیربازی مورد علاقه شما کیست؟ جالب ترین شمشیربازی از نظر شما کیست؟

مکس: برای من، پاول کولوبکوف. او واقعا یک شمشیرباز خوب می باشد. من فقط یکی دو بار در رقابت های تیمی با او بازی کردم. وقتی او شمشیربازی را کنار گذاشت من تازه شروع کرده بودم. او از نسل قبلی من بود، اما من فکر می کنم اگر قرار باشد شمشیرباز مورد علاقه خودم را انتخاب کنم، این کولوبکوف است.

ایگور: او خارق العاده است. او یکی از بزرگ ترین بازیکنان ایه می باشد که تا کنون داشته ایم. اما سبک شما خیلی غیر متعارف است. من از بحث با شما خیلی لذت بردم.

مکس: من هم از صحبت با شما خیلی لذت بردم. و من الان شصت و پنج دقیقه است که دارم دوچرخه می زنم، بنابراین تمرین شبانه خود را انجام دادم.

ایگور: خوب است که وقت تان تلف نشد. در جام جهانی بعدی موفق باشید و می دانم که شما را در المپیک خواهیم دید. برای شما و نوزاد جدیدتان آرزوی موفقیت می کنم! متشکرم.

مکس: من هم متشکرم.

ما در باشگاه AFM از مکس هاینزر فوق العاده سپاسگزاریم که به ما اجازه داد وارد ذهن قهرمان او بشویم. انرژی و توان فنی او در ایه نعمتی است که ما از اینکه می توانیم از آن چیزی بیاموزیم، سپاسگزاریم. ما از دیدن شیوه هایی خارق العاده او که برای ارتقاء ورزش شمشیربازی ما بسیار موثر است، هیجان زده می شویم! مکس متشکریم!



Igor Chirashnya
Academy of Fencing Masters Blog